



نقش آفرینی چپگرایی در تفکر شریعتی

شریعتی، مردی به دنبال مبارزه ایدئولوژیک

سخنرانی‌های داغ و گیرای علی شریعتی در بحبوحه شکل‌گیری جریان اعتراضی منجر به انقلاب اسلامی را به خود مجذب کرد. علاوه بر لحن آتشین شریعتی مباحث ایدئولوژیکی که شریعتی از آنها می‌گفت ترکیبی از آموزه‌های فکری مکتابی چون سوسیالیسم را دربرداشت که در آنها آموزه‌هایی چون برابری و رفع تبعیض به صورت مشهود موج می‌زد. کارویژه شریعتی اما در این میان، پیوند میان مکتاتب عمدتاً چپ که از قضا ذاتاً دین‌گریز بودند (و حتی برخی از آنان دین را صراحتاً اقیون توده‌های دانستند) با نگاه اسلامی و شیعی بود. برخی این نوع نگاه شریعتی را انتقاد خوانده و برخی دیگر آن را هنر معلم انقلابی می‌دانند که توانسته از دل ایدئولوژی‌های ذاتاً دین‌گریز، محتوی قابل استفاده حوزه اندیشه سیاسی تشیع ایجاد کند. شریعتی با جسارت هر چه بیشتر و البته با هنر مندی خاصی خود، مفاهیم شیعی را در بستری ایدئولوژیک برای مخاطبان جوان خود عرضه کرد و از الگوهای تمام‌عام برای ترسیم آینده‌ال خود بهره جست الگو‌هایی نظیر «امام علی(ع)»، «امام حسین(ع)» و «ابوذر غفاری» که به بهترین شکل منظور شریعتی را از مبارزه ایدئولوژیک بیان می‌کردند.

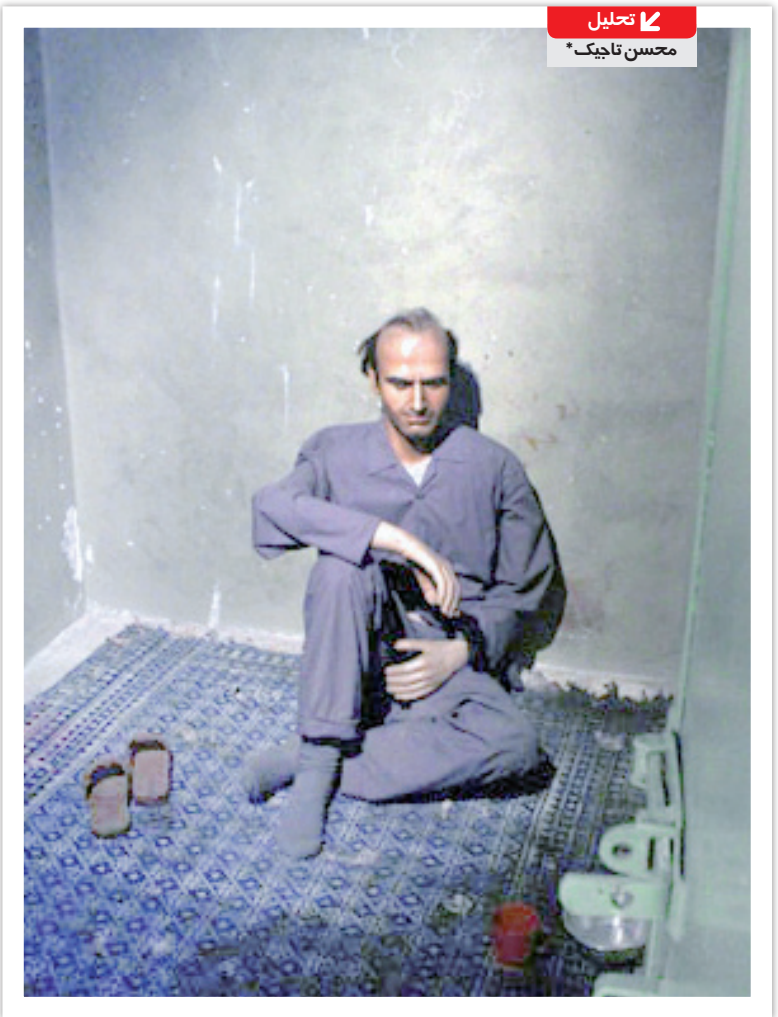
البته همه این شخصیت‌های شیعی و تفسیر روایی از حوادث اسلامی، در خدمت نگاه چپ‌گرایانه ایدئولوژیک شریعتی است. واقعیت این است که در عصر غلیان شریعتی، مارکسیسم و فراروایت بر خاسته از آن (سوسیالیسم) به شدت در سطح جهان طرفدار پیدا کرده بود. از امریکای جنوبی گرفته تا چین و بسیاری از کشورهای غرب آسیا، تحت تأثیر شعار «برابری»، «حمایت از کارگر» و «مبارزه با طبقه مرفه» مارکسیست‌ها شده بودند. بسیاری از استقلال خواهانی که سال‌ها زیر یوغ استعمار لیبرالیسم بوده‌اند، تحقق آرمان‌های خود را در پیروی از این تفکر می‌دیدند و از قضا انقلاب‌آگودانهای مهمی تحت تأثیر این تفکر در جهان پدیدار شد. در ایران نیز، از بعد مشروطه گرچه ملی‌گرایان و اسلام‌خواهان در پی مبارزه با استعمار طاغوت بودند، اما با فاصله گرفتن این دو پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت، پناه‌بردن‌ندریجی روشنفکران گروا به دامن ایدئولوژی لیبرالیسم و سرکوب شدید اسلام‌خواهان توسط حکومت، زمینه برای رشد شبکه‌ای زیرزمینی از حامیان تفکر مارکسیستی شوریی شکل گرفت که تا قبل از ۲۸ مرداد با عنوان حزب توده و توسط گروه موسوم به «۵۳ نفر» فنج گرفته و پس از کودتا عملاً با سرکوب شدید حکومت سازمان یافته‌ای چون چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین انقلاب اسلامی، احزاب دموکرات محلی و… فعالیت در راستای شاره‌های سوسیالیستی را ادامه داد. طبیعی است شعاری انقلابی گرواسیاری چپ، به سبب رادیکال بودن در فضای انقلابی ایران بسیار برای جوانان مجذب کننده بود و یارگیری گسترده چپ‌ها از فضای دانشگاهی گویای همین مسئله است. در چنین فضایی باید گفت علی شریعتی نیز، گرچه اسلام و تفکر شیعی را به عنوان پایه تحلیل‌های خود چارچوب تفکر سوسیالیستی به گونه‌ای بر تفکر شریعتی سایه افکنده است که حتی در تحلیل شخصیت فرمان‌های قرون اولیه اسلامی نیز از همین جنس تعبیر استفاده می‌کند. شریعتی «ابوذر غفاری» را با نگاه چپ گرایانه تحلیل می‌کند و همین مسئله نشان می‌دهد که شیعتی در پی توجیه و استفاده از ابزارهای تفکر چپ به عنوان یک روش و دستمایه در مبارزه سیاسی است. زهد ابوذر برای شریعتی یک رفتار بار رنگ و بوی شیهه سوسیالیستی است که بر سرمایه‌داری حاکم بر جامعه پس از پیروزی می‌شورد.

■ **مردی در پی عمل**

هدف شریعتی از تمجید روش‌های چپ‌گرایانه در مبارزه،

می‌خواستند با سوسولیسیسم فقر را ریشه‌کن کنند!

خیلی‌ها در دنیا خواستند فقر را ریشه‌کن بکنند اما از چه طریقی استفاده کردند؟ همه حرف سر این طریقی‌هاست، مثلاً از همین روش سوسیالیسیسم استفاده کردند، ولی دیدید که این روش غلط از آب درآمد. آنهاهی که از اول روش سوسیالیسیسم را اختراع کردند، شاید – یا حتماً – قصد سوتی نداشتند؛ بلکه فکر می‌کردند کار و راه آنها درست است. گفتند:بیاییم همه سرمایه‌ها را از مردم بگیریم و به دست دولتی که منابع را عادلانه تقسیم می‌کند، بدهیم تا سرمایه‌داری برافند. آنها غافل بودند که دولت هم متشکل از یک عده انسان است که آنها هم مثل همان سرمایه‌دارها، همان احساسات را دارند. بعد از مدتی،



هر گز سرسپردگی به مبانی الحادی و همه سازو کارهای آن نیست، بلکه از بی‌عملی جامعه اسلامی و سکوئت در برابر ظلم خسته شده و در پی راه‌ایی از این‌را خودت است. مقایسه‌ای که او بین ابوعلی سینا و ابوذر غفاری صورت می‌دهد دقیقاً در همین راستاست: «برای جامعه الان اسلامی یک ابوذر ارزشش ثوری‌تر و حیاتی‌تر است از صد‌ها این سینا و ملاصدرا. چگونه می‌توانیم اعتراض نکنیم که چرا این همه فکر‌ها، پول‌ها، ذهن‌ها، نبوغ‌ها، قلم‌ها، قدرت‌ها و استعدادها و بینش و مغز این جامعه، این همه وقف ملامدرا‌ها و بوعلی سینا‌ها و غزالی‌ها و میرفندرسکی‌ها و میرداماد‌ها می‌شود؛ گر چه بارز شدند و من در ارزششان حرفی ندارم؛ اما حتی قلم‌های متوسط این‌ها هیچ کدام به سرعت دادن تصویر ساده‌ای از این چهره‌هایی که کالبد نیم‌مرده جامعه ما به روح آنها و به اراده آنها بیشتر نیازمند است، نمی‌روند؟ چگونه می‌شود قبول کرد که این غفلت ساده است. این واقعاً یک غفلت است!» این اعتراض‌های شریعتی را نمی‌توان، ناشی از عدم فهم او نسبت به ضرورت فلسفه اسلامی و عظمت شخصیت‌هایی چون ملاصدرا و ابن‌سینا دانست، چه آن‌که خود معترف است‌از ارزش این‌سیناها چیزی کاسته نمی‌شود اما به نظر می‌رسد شریعتی آن قدر درگیر درد اجتماعی جامعه خویش است که در شرایط اکنون بحث‌های نظری و دور از عمل را نمی‌تواند بپذیرد.

«تفاوت فرهنگ و معارف ایدئولوژی در اختلافی است که ابوذر با این‌سینا دارد. آن چه که بوعلی می‌داند، ابوذر نمی‌داند؛ نه قانون و نه شفا را و اگر جوهر و هیولاً و امثال این‌ها را بخواوند کله‌اش دود می‌کند؛ درد ابوذر چیزی است و بینش بوعلی چیزی دیگر. درد ابوذر است که درد جامعه اسلامی و بشری را که هم درد ابوذر است حل خواهد کرد نه در علمی و دغدغه حل معضلات عالی فلسفی و

■ **نقد‌های شریعتی بر مارکسیسم**
شاید بهتر باشد در اثبات اینکه شریعتی چپگرایی را به عنوان یک ایدئولوژی روشمند می‌خواهد و نه یک فلسفه مشتمل بر گرایش‌ات مارکسیستی، بهتر است از سخنان خود او بهره بگیریم. او کاملاً میان سوسیالیسم و بنیان



اندیشه

حتی به چیزی پُر ضرر‌تر و بیکار‌تر از آن سرمایه‌دارها تبدیل شدند. ملاحظه کردید که این وضعیت کشورهای اروپای شرقی است. آن رهبر کشور سوسیالیستی که شعارهای داغ می‌داد، دخترش برای وزن کردن غذای سگش، از ترازوی طلائی استفاده می‌کرده است! به میزان راست و دروغش کار نمی‌گذاریم. به هر حال، این حرف‌ها و اظهارات، نشان از واقعیت دارد. کدام سرمایه‌داری در دنیا، از این بدتر و لجن‌تر کار می‌کند؟ سوسیالیسم، این‌گونه است. ماقظ از راه تعالیم اسلام می‌توانیم فقر را بر طرف کنیم، عدالت اجتماعی را مستقر کنیم، امنیت را ایجاد کنیم و بی‌سودای را ریشه‌کن نماییم. بدون اسلام نمی‌توانیم به این اهداف برسیم و مقاصدمان برآورده نخواهد شد.

■ **بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۶۸/۱۱/۹**

حقیقت آن است که در این کشور، سرمایه‌داری با وجود اینکه در ظاهر به ظاهر شکست خورده و در باطن به شدت در حال رشد است، اما در واقعیت هنوز به قدری قدرتمند است که در صورت بروز بحران، می‌تواند با سرمایه‌داری جهانی، در رقابت باقی‌مانده رها کند؛ و اگر چنین نکردید، بدانید به جنگ با خدا و رسول او برخاسته‌اید، و اگر توبه نکنید، سرمایه‌های شما از آن شمامت، نه ستم می‌کنند و نه بر شما ستم وارد می‌شود. رسول اکرم (ص) هر که را بخورد خاندن به مقدار آن، شکم او را از آتش جهنم پر می‌کند، و اگر با آن پول مالی به دست آورد خدانود از عمل او چیزی قبول نمی‌کند و تا آن مال با او ستم همیشه در لعنت خدا و فرشتگان می‌باشد. (جامع الاخبار صفحه ۱۶۹).

■ **شریعتی بیش از آن که در پی نفی یا اثبات افراطی یک نگرش و نوع نگاه به زندگی باشد، بیشتر به دنبال یک طراحی جدید از دل راهکارهایی است که پیش روی بشر قرار داده شده است. او می‌خواهد فر مان خدا پرهیزد و آنچه**

شریعتی بیش از آن که در پی نفی یا اثبات افراطی یک نگرش و نوع نگاه به زندگی باشد، بیشتر به دنبال یک طراحی جدید از دل راهکارهایی است که پیش روی بشر قرار داده شده است. او می‌خواهد جایگزینی برای جریانات مارکسیستی، ملی-مذهبی و سکولار حاکم بر جامعه ایرانی معرفی کند تا با ایجاد تحرکی فکری، به تعبیر خودش یک «نسانس اسلامی» را رقم یزند. او به‌رغم تفکرات سوسیالیستی اصیل، هرگز در پی یکسان‌سازی ملت‌ها و دور کردن آدمیان از فرهنگ بومی خویش نیست. برعکس معتقد است ملل جهان سوم فقط با بازگشت به ریشه خود و میراث فرهنگی و ملی‌شان خواهند توانست بر امپریالیسم چیره شوند

نظری آن یعنی مارکسیسم، جدایی افکنده و می‌گوید: «روشن است که به چه معنایی ما مارکسیست نیستیم و به چه معنایی سوسیالیست هستیم. مار کس به عنوان یک اصل علمی و کلی، اقتضار را از زیربنای انسان می‌گیرد و ما درست بر عکس به همین دلیل با سرمایه‌داری دشمنیم و از انسان بورژوازی نفرت داریم و بزرگ‌ترین امیدوی که به سوسیالیسم داریم این است که در آن انسان، ایمان و اندیشه و ارزش‌های اخلاقی انسان، دیگر رونبنا نیست، کالای ساخته و پرداخته زربنای اقتصادی نیست. خود علت خویش است. شکل تولید به او شکل نمی‌دهد. در میان دو دست «آگاهی» و «عشق» آب و گلش سرشته می‌شود. خود را خود انتخاب می‌کند، می‌آفریند و راه می‌برد.»

علی شریعتی بیش از آن که در پی نفی یا اثبات افراطی یک نگرش و نوع نگاه به زندگی باشد، بیشتر به دنبال یک طراحی جدید از دل راهکارهایی است که پیش روی بشر قرار داده شده است. او می‌خواهد جایگزینی برای جریانات مارکسیستی، ملی-مذهبی و سکولار حاکم بر جامعه ایرانی معرفی کند تا با ایصاد تحرکی فکری، به تعبیر خودش یک «نسانس اسلامی» را رقم یزند. او به‌رغم تفکرات سوسیالیستی اصیل، هرگز در پی یکسان‌سازی ملت‌ها و دور کردن آدمیان از فرهنگ بومی خویش نیست. برعکس معتقد است ملل جهان سوم فقط با بازگشت به ریشه خود و میراث فرهنگی و ملی‌شان خواهند توانست بر امپریالیسم چیره شوند و به حدی از کمال و آگاهی برسند که بدون از دست دادن ارزش و عزت خود، فناوری غربی را مورد استفاده قرار دهند.»

برآوند ابراهامیان، تاریخ‌نگار برجسته توصیف خوبی برای شریعتی در مواجهه با مارکسیم به کار بسته است. او شریعتی را در «بیدل دائمی رابطه هم و کین بامارکسیسم» می‌داند. از طرفی می‌گوید انسان نمی‌تواند بدون درک مارکسیسم، جامعه و تاریخ خود مدرن را درک کند. از سوی دیگر برخی جنبه‌های مارکسیسم را به شدت مورد حمل قرار می‌دهد و می‌گوید احزاب مارکسیستی و دیگر حرکت‌های سوسیالیستی در اروپا پیش پای دیوان‌سالاری و محافظه‌کاری ذبح شده‌اند؛ و در نتیجه دیگر خبری از شور انقلابی آنها نیست.«نبرد تاریخی حق و باطل، یکی از مواردی است که شریعتی کوشیده تا مبانی و نمادهای آن را از اسلام گرفته و ایدئولوژی سوسیالیستی برآمیزد. دیالکتیک تاریخی کمونیست‌ها در نگاه شریعتی با نظریه «هابیسل و قابل» مطرح می‌شود. قابل نشان مالکت مستعمرانه نظام کشاورزی وهابیل نشان نظام دامپروری است که خواهان برابری و برادری است. این تنازع بین شرک و توحید، تمییز نژادی و عدالت انسانی، تخدیر و آگاهی با غلبه حاکم بر محکوم پیش می‌رود و این اولین تنازع، آنقدر به جنگ بین ظالم و مظلوم، استعمار و مستعمر خواهد انجامید تا نهایتاً انقلاب، سرنوشت تاریخی، محکومان را در جایگاه حاکم بنشانند.

■ **فرجام سخن**
با شناخت سخن و قلم شریعتی می‌توان به این نتیجه رسید که سخن نخست شریعتی فارغ از نگاه‌های فلسفی، رسیدن به مدلی برای حرکت بر مسیر آرمان‌های شیعی است. شریعتی ابزار حرکت در راه مبارزه با استعمارگران را در روزگار حاضر مبتنی بر آموزه‌های مبارزاتی ایدئولوژیک چپ می‌بیند. با تلفیق این دو نگاه، شریعتی در تفکر جوانان ایران، ایده «چپ مذهبی» را به وجود می‌آورد که بر تن اسلام شیعی، لیاصلی در قامت ایدئولوژی می‌سازد و محصول این ایده، شکل‌گیری «اسلام نواندیش سوسیال دموکرات» است.

■ **دانشجوی دکتری علوم سیاسی**
شاید بهتر باشد در اثبات اینکه شریعتی چپگرایی را به عنوان یک ایدئولوژی روشمند می‌خواهد و نه یک فلسفه مشتمل بر گرایش‌ات مارکسیستی، بهتر است از سخنان خود او بهره بگیریم. او کاملاً میان سوسیالیسم و بنیان

درنگ

نقد بانکداری اسلامی در گفتاری از عبدالحسین خسرویناه

فقهی که به سرمایه‌داری خدمت می‌کند!

شیطان دیوانه‌اش کند (بخارا انوارط – بیروت) ج ۱۰۰، ص ۱۲۰).

دگر گروه در وضعیت کنونی بانک‌ها و بحران مالی و اقتصادی کشور شریک هستند و باید پاسخگو باشند!
اول برخی از فقهایی که مرتب توجیه شرعی برای وام‌ها و سودهای بانکی را صادر می‌کنند و با عنوان‌های فقهی بر حلیت این فعالیت‌ها حکم می‌راندند و گاهی هم از کلاه شرعی برای توجیهات خود بهره می‌برند و چشم خود را از کار کرده‌ای منفی فعالیت‌های بانکی می‌بندند. گروه دوم برخی از اقتصاددانان کشور هستند که سود مجموعه‌ها و شرکت‌های خصوصی خود را در دادن وام‌های کلان و گرفتن سودهای فراوان می‌دانند. بنده در یک سال پیش سخنی گفتم که به مزاج برخی خوش نیامد و آن جمله این بود



که این فقه در خدمت نظام سرمایه‌داری است. معنی جمله بنده این است که فقه این دسته از فقها در خدمت نظام سرمایه‌داری آن دسته از اقتصاددانان است و الا فقه‌ال رسول‌الله در خدمت عدالت است. سؤال اساسی این است! اگر بانک، یک نظام اقتصادی غربی است چرا بانک‌های ایرانی همانند بانک‌های غربی عمل نمی‌کنند؟ چرا هیچ‌یک از نظام‌های بانکی در جهان به شکل بانک‌های ایران وام نمی‌دهند و سود نمی‌گیرند؟ سخن ما این است که ای بانک‌های ایرانی قدری غربی شوید و مانند بانک‌های امریکا و اروپا باشید. امیدوارم تا دیر نشده و نظام بانکی کشور، نظام جمهوری اسلامی را دچار آسیب مشروعیت نکرده است چاره‌ای اندیشیده شود و صفحه ۱۶۹).

امام علی (ع)، ای مردم! ابتدا احکام را یاد بگیرید، سپس تجارت کنید؛ به‌خدا قسم که با مردمیان این امت ناپیدا تر از حرکت مورچه بر روی تخته سنگ است. (من لا یخضره الفقیه ج ۳، ص ۱۹۵).

امام صادق (ع)، ربا‌خوار از دنیا نرود، تا آن که

پیشخوان

کویر منتشر کرد

تغییرات اجتماعی در پر تو مدر نیته متأخر

به گزارش گروه اندیشه روزنامه جوان، کتاب «مدرنیته متأخر و تغییر اجتماعی» با عنوان فرعی بازسازی زندگی اجتماعی و فردی بازاندیشانه‌ای که این تئوری مطرح می‌کند را ارائه می‌دهد. توجه به این موضوعات به طرح پرسش‌های مهمی در باره نوع تلاش جامعه‌شناختی برای بازسازی و قرار گرفتن به عنوان جزئی از آن، منجر می‌شود.

در پشت جلد کتاب در معرفی این اثر می‌خوانید: کتاب مدرنیته متأخر و تغییر اجتماعی با معرفی ایده‌های بنیانگذاران



تفکر اجتماعی از جمله مارکس، دور کیم، وبر، زمل و فروید و آثار کلیدی نظریه‌پردازان مهم معاصر از جمله لاکان، فوکو، لیوتارد، بودریار، باومن، گیدنز و یک و با رزیایی محاسن تر «مدرنیته متأخر» در تقابل با ایده‌هواداران «بست مدرنیته» آغاز می‌شود. همچنین این کتاب به ایده‌های فمینیستی و پسااستعماری در رابطه با مطالعه تجربه مدرن و بست‌مدرن نیز توجه می‌کند. نویسنده با ارائه مثال‌هایی از زندگی شخصی از جمله خود و هویت، تغییر اجتماعی، چرخش ساختار شکنانه، بست‌مدرنیته و چرخش فرهنگی، مدرنیته متأخر و چرخش بازاندیشانه، بازسازی خود و هویت – از تباط بازندیشانه و صمیمیت، مرگ، مهارت‌زدایی و سیاست‌زدگی، و در نهایت فصل نهم جامعه‌شناسی بازاندیشی یا جامعه‌شناسی بازاندیشانه؟ تشکیل شده

■ **فرجام سخن**

■ **فرجام سخن**